

نقش عضویت گروهی و بازنمایی در رابطه بین شناخت‌های ضمنی و آشکار

The role of group membership and representational strength in the relationship between implicit and explicit cognitions

Pegah Nejat

Seyyed Said Pournaghash-Tehrani

Javad Hatami

پگاه نجات**

سیدسعید پورنقاش تهرانی*

جواد حاتمی*

Abstract

In social cognition studies, any given cognition can be measured both directly and indirectly. Implicit cognition which is the result of indirect measurement is usually contrasted with explicit cognition which is the result of direct assessment. The purpose of this study is to test the moderating role of the two variables of membership in social groups of gender and academic major, as well as the representational strength of cognitions (consisting of importance and stability components) in the relationship between implicit and explicit cognition in the context of three cognitions of gender identity, academic major identity and gender-major stereotype. A total of 192 students from two universities in Tehran (96 humanities, 96 math-engineering; 96 boys, 96 girls) participated in this study. The three cognitions were measured both directly using Likert spectrum, and indirectly using Implicit Association Test. Also included were questions for assessing the components of representational strength. Results of this study indicated that gender importance and education importance moderated the relationship between implicit and explicit gender identity and implicit and explicit academic major identity respectively. The other component, i.e., representational stability, was not a significant moderator. Among the involved social groups, some differences were observed with regard to the implicit-explicit differences of all three cognitions. These results suggest that different components of strength act differently in moderating the relationship between implicit and explicit cognition. Moreover, group membership plays an important role in the relationship between implicit and explicit cognitions, and thus deserves more attention in future studies.

Keywords: implicit association test, importance of representation, identity, stereotype

چکیده

در مطالعات شناخت اجتماعی، هر شناخت مشخص به دو طریق مستقیم و غیرمستقیم قابل اندازه‌گیری است. بنابراین، شناخت ضمنی که حاصل اندازه‌گیری غیرمستقیم است؛ غالباً در مقابل شناخت آشکار که حاصل سنجش مستقیم است قرار داده می‌شود. هدف این پژوهش، آزمودن نقش تعدیل‌کننده دو متغیر عضویت در گروه‌های اجتماعی جنس و گروه‌رشته و نیز قدرت بازنمایی شناخت‌ها (شامل مؤلفه‌های اهمیت و ثبات بازنمایی)، در رابطه بین شناخت ضمنی و شناخت آشکار در متن سه شناخت هویت جنسی، هویت گروه‌رشته‌ای و تصور قالبی جنس-رشته بود. به این منظور، ۱۹۲ نفر از دانشجویان دو دانشکده از دانشگاه های تهران (۹۶ علوم انسانی، ۹۶ ریاضی فنی؛ ۹۶ پسر، ۹۶ دختر) در این پژوهش شرکت کردند. سه شناخت مورد تمرکز به دو شیوه، یکی مستقیم با استفاده از پرسش‌های لیکرت و دیگری غیرمستقیم با استفاده از آزمون تداعی ضمنی سنجیده شدند. همچنین سؤالاتی برای سنجش مؤلفه‌های قدرت بازنمایی پرسیده شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که اهمیت جنس و اهمیت تحصیل به ترتیب رابطه هویت جنسی ضمنی و آشکار و هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی و آشکار را تعدیل کردند. مؤلفه دیگر، یعنی ثبات بازنمایی، تعدیل‌کننده معناداری نبود. بین گروه‌های اجتماعی مورد بررسی تفاوت‌هایی از نظر اختلاف شناخت ضمنی و شناخت آشکار در خصوص هر سه شناخت بود. بر مبنای یافته‌ها می‌توان گفت که مؤلفه‌های مختلف قدرت از نظر چگونگی تعدیل رابطه شناخت ضمنی و شناخت آشکار متفاوت عمل می‌کنند. همچنین، عضویت گروهی نقش مهمی در رابطه شناخت ضمنی و شناخت آشکار ایفا می‌کند و لازم است در پژوهش‌های بعدی توجه جدی‌تری به آن صورت گیرد.

واژه‌های کلیدی: آزمون تداعی ضمنی، اهمیت بازنمایی، هویت، تصور قالبی

email: pnejat@alumni.ut.ac.ir

* عضو هیات علمی دانشگاه تهران

** روانشناس عمومی

Received: 27 Jun 2011 Accepted: 27 Jan 2012

پذیرش: ۹۱/۱۱/۰۸

دریافت: ۹۱/۰۴/۰۷

مقدمه

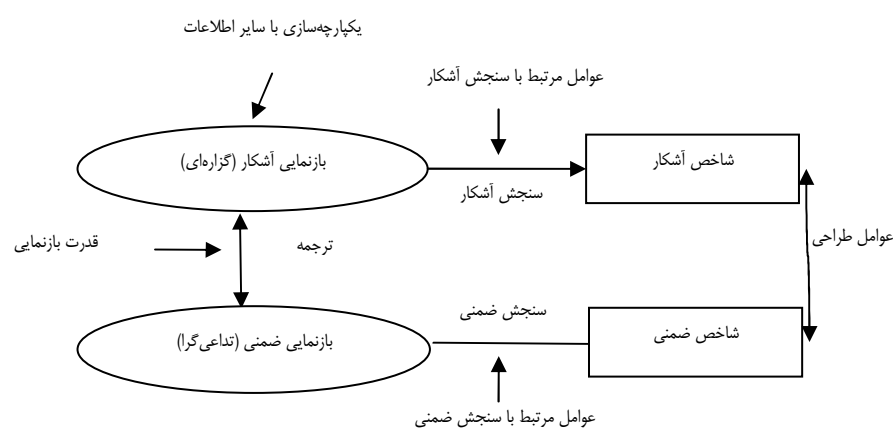
شاید چنین به نظر برسد که رفتار اجتماعی افراد کاملاً تحت کنترل آگاهانه‌شان است. با این حال، گرینوالد و بناجی (۱۹۹۵) ادعا کردند که حجم عمده‌ای از شناخت‌های راه‌انداز این رفتارها در «وضعیت ضمنی» کار می‌کنند. گرینوالد و بناجی (۱۹۹۵) در تعریف خود از شناخت ضمنی^۱، آن را ردهایی از تجربه گذشته دانسته‌اند که با وجود این که در دسترس خودگزارش‌دهی یا درون‌نگری نیستند؛ اما عملکرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شناخت ضمنی در مقابل شناخت آشکار^۲ قرار گرفته است، اما در مورد این که ماهیت شناخت ضمنی دقیقاً چیست، بحث‌ها و اختلاف‌نظرهایی وجود دارد (گاورونسکی، ۲۰۰۹؛ گرینوالد، پولمن، اولمن و بناجی، ۲۰۰۹). با این حال، به نظر می‌رسد پژوهشگران مختلف در این موضوع اتفاق نظر دارند که شناخت آشکار با استفاده از روشی «مستقیم»^۳ مانند پرسشنامه مورد اندازه‌گیری واقع می‌شود، در حالی که شناخت ضمنی حاصل سنجش با استفاده از روش‌های «غیرمستقیم»^۴ است. روش‌های مستقیم محتاج خودگزارش‌دهی هستند، اما روش‌های غیرمستقیم از تکالیفی تشکیل شده‌اند که بی‌نیاز از خودگزارش‌دهی می‌باشند و حتی در بیشتر مواقع، آزمودنی متوجه نمی‌شود که دقیقاً چه چیز مورد اندازه‌گیری واقع شده است (گرینوالد و بناجی، ۱۹۹۵؛ فازیو و اولسون، ۲۰۰۳؛ دی هوور، ۲۰۰۶). پژوهش و نظریه‌سازی در خصوص تمایز و رابطه شناخت ضمنی و شناخت آشکار در روان‌شناسی اجتماعی ادامه دارد (اشنابل و آسندرف، ۲۰۱۰).

یکی از سؤالاتی که در خصوص شناخت‌های آشکار و ضمنی مطرح می‌باشد، این است که چه متغیرهایی رابطه بین شناخت ضمنی و شناخت آشکار را تعدیل می‌کنند. در سال‌های اخیر مطالعاتی به منظور شناسایی عواملی که رابطه بین این دو نوع شناخت را تعدیل می‌کنند، انجام شده است. برای نمونه در فراتحلیل هافمن، گاورونسکی، گشوندنر، لی و اشمیت (۲۰۰۵) سه دسته متغیر، یعنی متغیرهای توصیف‌گر حوزه پژوهش، متغیرهای برگرفته از ویژگی‌های اندازه آشکار و متغیرهای برگرفته از ویژگی‌های اندازه ضمنی، از بابت توانایی تعدیل‌کنندگی مورد آزمون قرار گرفتند. همچنین نوزک (۲۰۰۵) فرضیه تعدیل‌کنندگی چهار متغیر خودنمایش‌گری^۵، قدرت بازنمایی^۶، تمایز^۷ و بعدیت^۸ را در رابطه بین نگرش ضمنی و نگرش آشکار نسبت به اشیاء مختلف بررسی کرد. هافمن، گشوندنر، نوزک و اشمیت

1. implicit cognition
2. explicit cognition
3. direct
4. indirect
5. self-presentation
6. representational strength
7. distinctiveness
8. dimensionality

نقش عضویت گروهی و بازنمایی در رابطه بین شناخت‌های ضمنی و آشکار

(۲۰۰۵) ضمن جمع‌بندی نتایج مطالعات انجام گرفته، چهارچوبی را ترسیم نموده‌اند که در آن عوامل تعدیل‌کننده به چند دسته تقسیم شده‌اند. این دسته‌ها عبارتند از: عوامل مربوط به نحوه طراحی پژوهش، عوامل سنجشی مرتبط با هر یک از دو اندازه ضمنی و آشکار، عوامل دخیل در ترجمه ذهنی شناخت ضمنی به شناخت آشکار و در نهایت، عوامل دخیل در یکپارچه‌سازی بازنمایی آشکار با سایر بازنمایی‌های آشکار موجود در فضای ذهنی. شکل ۱ چهارچوب پیشنهادی هافمن و همکاران (۲۰۰۵) را نشان می‌دهد.



شکل ۱- نمایش عوامل تعدیل‌کننده در رابطه بین شناخت ضمنی و شناخت آشکار

در پژوهش حاضر، سه شناخت مدنظر هستند که عبارتند از: هویت جنسی، هویت گروه‌رشته‌ای و تصور قالبی جنسیت-رشته. هویت جنسی در قالب ارتباط ذهنی بین دو مفهوم خود و جنسیت (زن یا مرد)، و هویت گروه‌رشته‌ای در قالب ارتباط ذهنی بین دو مفهوم خود و گروه‌رشته (ریاضی فنی یا علوم انسانی) پیاده‌سازی شده‌اند. تصور قالبی جنسیت-رشته نیز در قالب ارتباط ذهنی بین دو مفهوم جنسیت (مرد یا زن) و گروه‌رشته (ریاضی فنی یا علوم انسانی) پیاده‌سازی شده است. هر کدام از این سه شناخت به دو روش غیرمستقیم و مستقیم اندازه‌گیری می‌شوند.

این پژوهش به آزمون تعدیل‌کنندگی دو متغیر در رابطه بین شناخت ضمنی و شناخت آشکار به تفکیک برای هر یک از سه شناخت بیان شده، می‌پردازد. یکی از این دو متغیر، قدرت بازنمایی یک شناخت در ذهن است. این متغیر که در شکل ۱ نیز نشان داده شده است، براساس دسته‌بندی هافمن و همکاران (۲۰۰۵) در دسته عوامل دخیل در ترجمه شناخت ضمنی به شناخت آشکار می‌گنجد. معناداری تعدیل‌کنندگی قدرت بازنمایی در رابطه بین شناخت‌های ضمنی و آشکار توسط مطالعه نوزک (۲۰۰۵) بر

روی نگرش‌ها تایید شده است. در مطالعه مذکور، هرچه یک نگرش قدرت بالاتری داشت، نسخه ضمنی آن پیش‌بین قوی‌تری برای نسخه آشکار همان نگرش بود. انتظار می‌رود در پژوهش حاضر نیز، نقش تعدیل‌کنندگی قدرت بازنمایی در همین جهت باشد. البته قدرت بازنمایی مفهومی تک‌مؤلفه‌ای نیست؛ بلکه از مؤلفه‌های اهمیت^۱، ثبات^۲، تواتر فکر^۳ و آشنایی^۴ تشکیل شده است (نوزک، ۲۰۰۵). این پژوهش پژوهش از دو جهت با مطالعه نوزک (۲۰۰۵) متفاوت است. اول این که به جای سازه‌های نگرشی، تعدیل‌کنندگی قدرت بازنمایی در رابطه بین سازه‌های هویتی ضمنی و آشکار مورد آزمون قرار می‌گیرد؛ بنابراین نوع و محتوای شناخت، مورد بررسی متفاوت است. دوم این که تعدیل‌کنندگی مؤلفه‌های مختلف، قدرت بازنمایی به طور جداگانه آزمون می‌شود؛ در حالی که نوزک (۲۰۰۵) قدرت بازنمایی را به عنوان یک متغیر تجمیع شده مورد آزمون قرار داده بود. از این‌رو، نتایج این پژوهش می‌تواند افزونه ارزشمندی به دانش موجود در این حوزه باشد. در پژوهش حاضر، مؤلفه اهمیت بازنمایی با متغیرهای اهمیت جنسیت برای هویت جنسی و اهمیت تحصیل برای هویت گروه‌رشته‌ای نمایندگی خواهد شد. در مورد هویت گروه‌رشته‌ای، علاوه بر مؤلفه اهمیت، ثبات بازنمایی و علاقه‌مندی به رشته نیز مورد آزمون واقع می‌شوند. مؤلفه ثبات براساس احتمال ادامه تحصیل و اختیار کردن شغل در رشته فعلی پیاده‌سازی شده است. میزان علاقه به رشته با این استدلال به عنوان شاخص احتمالی دیگری برای قدرت در نظر گرفته شد که معمولاً افراد درباره چیزی که به آن علاقه دارند، بیشتر فکر می‌کنند (مؤلفه تواتر فکر)، برایشان اهمیت بیشتری دارد (مؤلفه اهمیت) و با آن آشناترند (مؤلفه آشنایی).

متغیر دومی که در این پژوهش به عنوان تعدیل‌کننده در رابطه شناخت ضمنی و شناخت آشکار مدنظر است، عضویت افراد در گروه‌های اجتماعی می‌باشد. نقش تعدیل‌کنندگی این عامل در پژوهش‌های قبلی به طور مستقیم مورد بررسی قرار نگرفته است. البته می‌توان برای آن به واسطه متغیر خودنمایش‌گری که تعدیل‌کنندگی آن در مطالعه نوزک (۲۰۰۵) بررسی شده است، نقشی را قائل شد. منطقی به نظر می‌رسد که اعضای یک گروه اجتماعی معین، انگیزه‌های مشخصی داشته باشند که با انگیزه‌های گروه‌های اجتماعی دیگر متفاوت باشد. این انگیزه‌ها که متأثر از بافت اجتماعی فعلی یا تاریخی منحصر به هر گروه هستند، به طور بالقوه می‌توانند باعث شوند تا افراد، شناخت‌های ضمنی خود را پیش از ابراز آشکار آن‌ها به طور آگاهانه یا غیرآگاهانه تغییر دهند. از این‌رو، انتظار می‌رود گروه‌های اجتماعی گوناگون از بابت اختلاف میان شناخت ضمنی و شناخت آشکار با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته

1. importance
2. stability
3. thought frequency
4. familiarity

نقش عضویت گروهی و بازنمایی در رابطه بین شناخت‌های ضمنی و آشکار

باشند. در این پژوهش، گروه‌های اجتماعی جنسیت، مشتمل بر زنان و مردان و نیز گروه‌رشته تحصیلی، مشکل از دانشجویان ریاضی فنی و علوم‌انسانی مدنظر هستند. علت انتخاب این دو مشخصه- جنسیت و گروه‌رشته- تناسب آن‌ها با محتوای شناخت‌های هدف، یعنی هویت جنسی، هویت گروه‌رشته‌ای و تصور قالبی جنسیت- رشته است.

در یک جمع‌بندی، هدف از انجام پژوهش حاضر، آزمودن نقش تعدیل‌کنندگی دو متغیر عضویت گروهی و قدرت بازنمایی در رابطه بین شناخت ضمنی و شناخت آشکار، در متن سه شناخت هویت جنسی، هویت گروه‌رشته‌ای و تصور قالبی جنسیت- رشته است.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

پژوهش حاضر همبستگی و از نوع پیش‌بینی است. جامعه پژوهش، کلیه دانشجویان کارشناسی سال دوم به بالای رشته‌های علوم‌انسانی و ریاضی فنی دانشگاه‌های شهر تهران در سال ۱۳۸۹ بودند. شرکت کنندگان شامل بر ۱۹۲ نفر دانشجوی از دو دانشگاه سراسری تهران می‌باشند که نیمی در گروه علوم‌انسانی و نیم دیگر در ریاضی فنی مشغول به تحصیل بودند و در هر گروه نیز نیمی مذکر و نیم دیگر مؤنث بودند. برای جلب همکاری، از نصب اطلاعیه در دانشکده‌ها، حضور پژوهشگر در سر کلاس‌ها، ارسال نامه الکترونیکی و نیز، معرفی توسط آزمودنی‌های قبلی استفاده شد. هر آزمودنی به صورت انفرادی مورد آزمون قرار گرفت و ابتدا به سه آزمون تداعی ضمنی و سپس به پرسشنامه پاسخ داد.

ابزار سنجش

آزمون تداعی ضمنی (IAT): برای سنجش غیرمستقیم سه شناخت مورد نظر در این پژوهش از نسخه فارسی (IAT؛ نجات، ۱۳۹۰؛ نجات و حاتمی، ۱۳۹۱) آزمون تداعی ضمنی^۱ (گرینوالد، مک‌قی و شوارتز، ۱۹۹۸) استفاده شد. این آزمون در پژوهش‌های نجات (۱۳۹۰) و حاتمی (۱۳۹۰) قادر بر برقراری تمایز مورد انتظار بین گروه‌های شناخته‌شده^۲ (نوعی از روایی^۳ ملاکی) بوده است. هاشمی‌پور (۱۳۹۰) ضریب پایایی بازآزمایی^۴ این نسخه را ۰/۵۱ به دست آورد که مشابه مقادیر به دست آمده توسط پژوهش‌های خارجی است (هافمن و همکاران، ۲۰۰۵). این آزمون رایانه‌های به منظور سنجش تفاوت‌های فردی در قوت تداعی‌ها بین مفاهیم ذهنی ساخته شده است و مشتمل بر دو مرحله اصلی می‌باشد. در هر مرحله

1. Implicit Association Test (IAT)
2. known-groups validity
3. validity
4. test-retest reliability

در هر یک از دو طرف صفحه دو دسته با هم جفت می‌شوند. برای مثال در آزمون تصور قالبی، در یک طرف «زن یا گروه انسانی» و در طرف دیگر «مرد یا گروه ریاضی فنی» قرار دارد. کلماتی به ترتیب در وسط صفحه ظاهر می‌شوند و آزمودنی باید تعیین کند، دسته‌ای که کلمه به آن تعلق دارد در کدام سمت صفحه قرار دارد. در مرحله بعد، با تعویض جای دسته‌ها «مرد یا گروه انسانی» در یک طرف و «زن یا گروه ریاضی فنی» در طرف دیگر قرار می‌گیرد. نمره نهایی بر پایه تفاضل زمان واکنش آزمودنی در این دو مرحله محاسبه می‌شود. به میزانی که ارتباط بین دو دسته در ذهن فرد قوی‌تر باشد، سرعت وی در مرحله‌ای که دو دسته هم‌طرف هستند، بیشتر است. ترتیب دو مرحله هر آزمون و نیز ترتیب سه آزمون موازنه‌سازی متقابل شد. اندازه اثر D براساس روش گرینوالد، نوزک و بناجی (۲۰۰۳) محاسبه شد. علامت نمرات هویت جنسی و گروه‌رشته‌ای به گونه‌ای تغییر داده شد که به ترتیب بیانگر همانندسازی فرد با جنسیت خودش و گروه‌رشته خودش شود. در مورد تصور قالبی، نمرات به گونه‌ای محاسبه شد که جهت مثبت نماینده مردانه انگاشتن ریاضی، و جهت منفی نماینده زنانه انگاشتن ریاضی باشد.

پرسشنامه محقق‌ساخته: به منظور سنجش مستقیم شناخت‌ها، از تعدادی پرسش استفاده شد که طی آن‌ها به آشکارترین شکل ممکن، درباره هویت جنسی، هویت گروه‌رشته‌ای و باور فرد به میزان زنانه یا مردانه بودن گروه‌های علوم‌انسانی و ریاضی فنی سؤال شد. پرسش مربوط به هویت گروه‌رشته‌ای از دو زیرپرسش تشکیل شده بود که از پاسخگو خواست میزان هم‌هویت بودن خود با هر یک از دو گروه‌رشته علوم‌انسانی و ریاضی فنی را در طیف لیکرتی از «۰ = احساس می‌کنم با دنیای آن کاملاً غریبه‌ام» تا «۴ = خود را کاملاً متعلق به آن می‌دانم» علامت بزند. مقدار متغیر نهایی هویت گروه‌رشته‌ای آشکار برابر اختلاف این دو نمره بود. برای سنجش هویت جنسی در یک تک‌پرسش از فرد خواسته شد، جایگاه خود را از بابت میزان زنانگی یا مردانگی در طیف لیکرتی پنج مقدره از «مردانه» تا «زنانه» مشخص کند. برای سنجش تصور قالبی جنسیت-رشته، در قالب دو زیرپرسش از آزمودنی خواسته شد تا میزان زنانه یا مردانه دانستن هر یک از گروه‌رشته‌های ریاضی فنی و علوم‌انسانی را در یک طیف لیکرت پنج مقدره از «مردانه» تا «زنانه» علامت بزند. مقدار متغیر نهایی تصور قالبی آشکار از کم کردن این دو نمره از هم حاصل شد. برای سنجش اهمیت ابعاد هویتی، دو پرسش وجود داشت که از پاسخگو خواستند اهمیت تحصیل به طور کلی و نیز اهمیت توصیفی که از میزان زنانگی/مردانگی خود دارد را در قالب عددی از ۱ تا ۵ بیان کند. برای دریافت میزان تمایل به ادامه تحصیل و شغل‌گزینی در رشته فعلی، در قالب سه پرسش از آزمودنی خواسته شد تا میزان فکر کردن به تغییر رشته، احتمال ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر در رشته فعلی و نیز احتمال برگزیدن شغل در حوزه مربوط به رشته فعلی را در طیف لیکرتی از «۰ = اصلاً» تا «۴ = بسیار زیاد» تعیین کند. در پرسش مربوط به میزان علاقه نسبت به رشته فعلی نیز پاسخگو می‌بایست یکی از پاسخ‌های ممکن بین «۰ = اصلاً علاقه ندارم» تا «۴ = بسیار علاقه دارم» را علامت می‌زد. برای محاسبه متغیر ثبات بازنمایی، از نمرات استاندارد Z سه پرسش میزان فکر

نقش عضویت گروهی و بازنمایی در رابطه بین شناخت‌های ضمنی و آشکار

کردن به تغییر رشته (به طور معکوس)، تمایل به ادامه تحصیل و تمایل به شغل‌گزینی در رشته فعلی میانگین گرفته شد.

یافته‌ها

جدول ۱ آمار توصیفی، مربوط به اختلاف نمرات استاندارد Z شناخت ضمنی و آشکار را به تفکیک گروه‌های مختلف جنسیت و گروه‌رشته نشان می‌دهد. علامت مثبت میانگین‌ها به معنای بیشتر بودن اندازه نمره استاندارد شناخت ضمنی نسبت به نمره استاندارد شناخت آشکار است.

جدول ۱

آمار توصیفی اختلاف نمرات شناخت‌های ضمنی و آشکار برای هر یک از سه شناخت به تفکیک گروه‌ها

جنسیت و گروه رشته		مرد انسانی	زن انسانی	مرد ریاضی	زن ریاضی	
اختلاف تصور قالبی جنسیت- رشته ضمنی و آشکار		۰/۵۲ - (۱/۲۸)	۰/۱۰ - (۱/۱۴)	۰/۲۹ - (۱/۱۹)	۰/۱۲ - (۱/۳۵)	
اختلاف همانندسازی ضمنی و آشکار با جنسیت خود		۰/۳۵ - (۱/۳۴)	۰/۴۴ - (۱/۲۲)	۰/۵۰ - (۱/۲۵)	۰/۴۱ - (۱/۳۸)	
اختلاف همانندسازی ضمنی و آشکار با گروه‌رشته خود		۰/۶۵ - (۱/۱۷)	۰/۴۴ - (۱/۸۱)	۰/۷۲ - (۱/۱۸)	۰/۳۵ - (۱/۴۰)	

توجه: اعداد موجود در پرانتز مقادیر انحراف استاندارد هستند.

نتایج تحلیل واریانس انجام گرفته با متغیر وابسته اختلاف بین نمرات Z ضمنی و آشکار و جنسیت و گروه‌رشته به عنوان عوامل، برای هر سه شناخت در جدول ۲ ارائه شده است. چنان که در این جدول مشاهده می‌شود، در مورد تفاوت همانندسازی ضمنی و آشکار با گروه‌رشته خود، تنها اثر اصلی گروه‌رشته معنادار بود، به گونه‌ای که در دانشجویان ریاضی ($M = +0/53$) اختلاف هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی و آشکار بالاتر از دانشجویان انسانی ($M = -0/54$) بود. در مورد تفاوت همانندسازی جنسی آشکار و ضمنی، تنها اثر اصلی جنسیت معنادار بود. به گونه‌ای که تفاوت مذکور در زنان ($M = +0/42$) بالاتر از مردان ($M = -0/42$) بود. اما در مورد تفاوت بین تصور قالبی ضمنی و آشکار، علاوه بر اثر اصلی گروه رشته که در آن ریاضی‌ها ($M = +0/21$) بالاتر از انسانی‌ها ($M = -0/21$) بودند، اثر تعاملی جنسیت و گروه‌رشته نیز معنادار شد. نتایج آزمون t مستقل برای آزمون اثرات ساده نشان داد که گرچه تفاوت بین تصور قالبی ضمنی و آشکار در گروه ریاضی بزرگ‌تر از گروه انسانی بود؛ اما این تفاوت در مورد دو جنس به یک اندازه نبود، چرا که در حالی که مردان ریاضی تمایز بیشتری بین تصور قالبی ضمنی و آشکار نسبت به مردان انسانی نشان دادند ($t(94) = 3/20, p < 0/01$)، زنان ریاضی و زنان انسانی از این بابت تفاوت معناداری با یکدیگر نداشتند ($t(94) = 0/07, p = 0/941$). توجه به جهت قراردادی نمرات اختلاف شناخت‌های ضمنی و آشکار در جدول ۱ بیانگر آن است که در مقایسه با مردان ریاضی، مردان

انسانی به طور آشکار عقیده قوی‌تری به زنانه بودن رشته انسانی دارند تا به طور ضمنی. در واقع، در میان این چهار گروه، مرد انسانی تنها گروهی نیز هست که اختلاف بین تصور قالبی ضمنی و آشکار در وی به طور معناداری متفاوت از صفر بود ($t(47) = 2/80, p < 0/01$).

جدول ۲

نتایج آزمون تحلیل واریانس با عوامل جنسیت و گروه رشته روی اختلاف شناخت ضمنی و آشکار برای سه شناخت

منبع تغییرات	اختلاف همانندسازی ضمنی و آشکار با گروه رشته خود		اختلاف همانندسازی ضمنی و آشکار با جنسیت خود		اختلاف تصور قالبی جنسیت- رشته ضمنی و آشکار	
	F	درجه آزادی	F	درجه آزادی	F	درجه آزادی
جنسیت	0/197	1	20/295	1	1/576	1
گروه رشته	36/010	1	0/247	1	5/321	1
جنسیت × گروه رشته	2/598	1	0/108	1	4/850	1
خطا	187		188		188	

به منظور آزمون تعدیل‌کنندگی مؤلفه‌های ثابت بازنمایی و اهمیت بازنمایی در رابطه بین شناخت های ضمنی و آشکار، از تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی برای هر یک استفاده شد. در این رگرسیون‌ها، هر بار یکی از شناخت‌های آشکار متغیر پیش‌بینی شونده بود. در گام اول تعدیل‌کننده(ها) و شناخت ضمنی و در گام دوم تعامل تعدیل‌کننده(ها) و شناخت ضمنی وارد شد. جدول ۳ نتیجه تحلیل رگرسیونی را که در آن تعدیل‌کنندگی اهمیت جنسیت در رابطه بین هویت جنسی ضمنی و هویت جنسی آشکار آزمون شده است، نشان می‌دهد. در گام دوم این تحلیل رگرسیون، تعامل اهمیت جنسیت و هویت جنسی ضمنی به طور معناداری هویت جنسی آشکار را پیش‌بینی نموده است که این به معنای تایید تعدیل‌کنندگی اهمیت جنسیت در رابطه بین هویت جنسی ضمنی و آشکار می‌باشد.

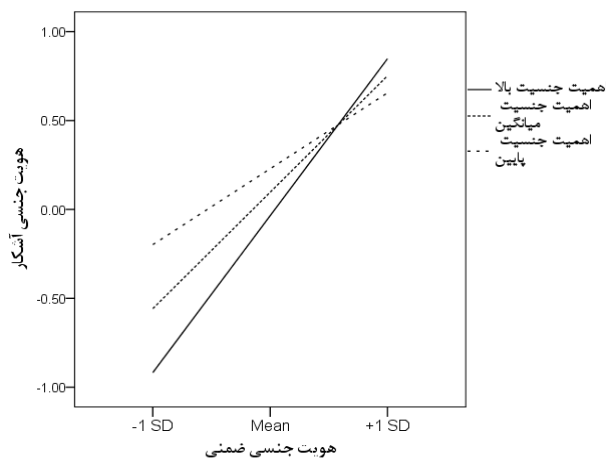
نقش عضویت گروهی و بازنمایی در رابطه بین شناخت‌های ضمنی و آشکار

جدول ۳
تحلیل رگرسیون برای بررسی تعدیل‌کنندگی متغیر اهمیت جنسیت در رابطه بین هویت جنسی آشکار و ضمنی

متغیر پیش‌بین	گام اول		گام دوم	
	ضریب بتا	معناداری	ضریب بتا	معناداری
اهمیت جنسیت	-.۰۸۸	۰/۱۵۶	-.۱۰۷	۰/۰۷۹
هویت جنسی ضمنی	***۰/۵۲۸	۰/۰۰۰۵<	***۰/۵۳۲	۰/۰۰۰۵<
اهمیت جنسیت × هویت جنسی ضمنی			**۰/۱۸۰	۰/۰۰۳
تغییر مجذور R	۰/۲۹۵	***	۰/۰۳۲	**
مجذور R تعدیل شده	۰/۲۸۸	***	۰/۳۱۷	***

** $p < ۰/۰۱$, *** $p < ۰/۰۰۰۵$

پی‌گیری این اثر تعامل دوراهه با استفاده از روش شیب‌های ساده (آیکن و وست، ۱۹۹۱) میسر می‌شود که در آن شیب خط در سه حالت، زمانی که اهمیت جنسیت یک انحراف استاندارد بالاتر از میانگین، روی میانگین و یک انحراف استاندارد پایین‌تر از میانگین بود به ترتیب ۰/۸۸۳، ۰/۶۵۵ و ۰/۴۲۷ به دست آمد. شکل ۲ این سه خط را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که با افزایش اهمیت جنسیت، شیب خط ساده رگرسیون بیشتر می‌گردد. بنابراین، در حالتی که اهمیت جنسیت بالاتر است، هویت جنسی ضمنی پیش‌بین قوی‌تری برای هویت جنسی آشکار می‌باشد.



شکل ۲- نمایش تعدیل‌گری اهمیت جنسیت در رابطه بین دو هویت جنسی ضمنی و آشکار

نتایج تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی که تعدیل‌کنندگی متغیرهای اهمیت تحصیل، علاقه به رشته و ثبات بازنمایی هویت گروه‌رشته‌ای را در رابطه هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی و آشکار مورد آزمون قرار داد، در جدول ۴ ارائه شده است. در این آزمون تمامی اثرات ممکن بین متغیرها وارد شده است. مشاهده می‌شود که تا گام سوم، تنها پیش‌بین معنادار برای هویت گروه‌رشته‌ای آشکار، هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی است. با این حال، در گام چهارم وقتی تعامل چهارراه هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی × اهمیت تحصیل × علاقه به رشته × ثبات بازنمایی به تحلیل وارد شد، جمله تعاملی اهمیت تحصیل × هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی که نماینده اثر تعدیل‌کنندگی اهمیت تحصیل در رابطه بین هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی و آشکار است، معنادار شد. به عبارت دیگر، با ورود تعامل چهارراه و تفکیک شدن اثر آن، تعامل دوراه فرصت آن را یافت تا واریانس منحصر به فرد خود را از متغیر ملاک هویت گروه‌رشته‌ای آشکار تبیین کند.

جدول ۴

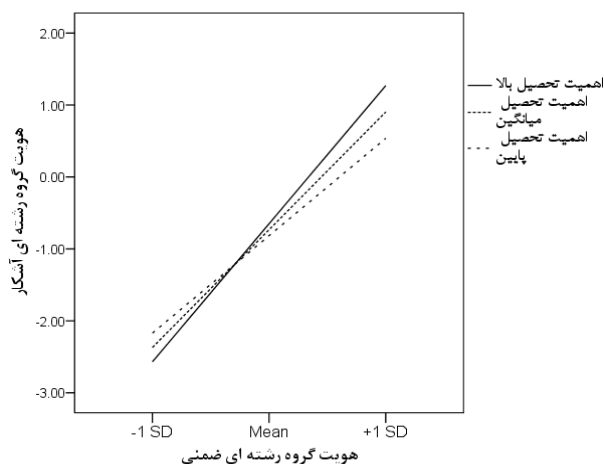
نتایج تحلیل رگرسیون برای آزمون تعدیل‌کننده‌های رابطه هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی و آشکار

متغیر پیش‌بین	گام اول		گام دوم		گام سوم		گام چهارم	
	بتا	معناداری	بتا	معناداری	بتا	معناداری	بتا	معناداری
اهمیت تحصیل	۰/۰۲۱	۰/۷۰۹	۰/۰۱۸	۰/۷۵۳	۰/۰۴۴	۰/۵۰۴	۰/۰۷۸	۰/۲۵۳
علاقه به رشته	۰/۰۳۱	۰/۶۶۹	۰/۰۳۱	۰/۷۰۰	۰/۰۱۱	۰/۸۹۱	-۰/۰۰۵	۰/۹۵۵
ثبات	۰/۰۴۶	۰/۵۲۸	۰/۰۶۳	۰/۴۴۶	۰/۰۰۳	۰/۲۴۱	۰/۰۰۹	۰/۲۱۰
هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی	*** ۰/۶۶۴	۰/۰۰۰	*** ۰/۶۵۸	۰/۰۰۰	*** ۰/۶۲۰	۰/۰۰۰	*** ۰/۶۲۶	۰/۰۰۰
اهمیت تحصیل × هویت رشته ضمنی			۰/۰۸۱	۰/۱۵۳	۰/۰۹۲	۰/۱۳۳	° ۰/۱۴۵	۰/۰۲۹
علاقه به رشته × هویت رشته ضمنی			۰/۰۰۴	۰/۹۵۱	۰/۰۱۸	۰/۸۱۱	-۰/۰۰۶	۰/۹۴۱
ثبات × هویت رشته ضمنی			۰/۰۶۳	۰/۳۶۰	۰/۰۸۱	۰/۲۵۲	۰/۱۱۵	۰/۱۱۵
اهمیت تحصیل × علاقه به رشته			۰/۰۴۴	۰/۵۳۰	۰/۰۵۲	۰/۴۸۸	۰/۰۳۹	۰/۶۰۱
اهمیت تحصیل × ثبات			-۰/۰۹۳	۰/۱۸۷	° -۰/۱۷۱	۰/۰۸۲	° -۰/۱۶۲	۰/۰۹۶
علاقه به رشته × ثبات			۰/۰۲۳	۰/۷۶۰	۰/۰۴۷	۰/۵۵۲	۰/۰۵۰	۰/۵۲۵
هویت رشته ضمنی × اهمیت تحصیل × علاقه به رشته					۰/۰۳۱	۰/۷۰۲	-۰/۰۱۸	۰/۸۳۴
هویت رشته ضمنی × اهمیت تحصیل × ثبات					-۰/۰۲۸	۰/۶۴۱	-۰/۰۸۴	۰/۳۳۹
هویت رشته ضمنی × علاقه به رشته × ثبات					۰/۰۹۰	۰/۲۴۴	۰/۰۷۰	۰/۳۵۳
اهمیت تحصیل × علاقه به رشته × ثبات					-۰/۱۱۰	۰/۲۶۰	-۰/۱۳۱	۰/۱۸۲
هویت رشته ضمنی × اهمیت تحصیل × علاقه به رشته × ثبات							‡ -۰/۱۵۴	۰/۰۷۲
تغییر مجذور R	*** ۰/۴۵۷		۰/۰۱۶		۰/۰۰۷		‡ ۰/۰۱۰	
مجذور R تعدیل شده	*** ۰/۴۴۵		*** ۰/۴۴۴		*** ۰/۴۳۹		*** ۰/۴۴۶	

‡ $p < .۰۱$, ° $p < .۰۵$, * $p < .۰۱$, ** $p < .۰۰۱$, *** $p < .۰۰۰۵$

نقش عضویت گروهی و بازنمایی در رابطه بین شناخت‌های ضمنی و آشکار

پی‌گیری اثر تعامل دوره‌ها اهمیت تحصیل \times هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی با استفاده از روش شیب‌های ساده (آیکن و وست، ۱۹۹۱) میسر است. بر این اساس، شیب خط در سه حالت، زمانی که اهمیت تحصیل یک انحراف استاندارد بالاتر از میانگین، روی میانگین و یک انحراف استاندارد پایین‌تر از میانگین بود به ترتیب ۱/۹۲، ۱/۶۴ و ۱/۳۵ به دست آمد. شکل ۳، سه خط مذکور را نشان می‌دهد. با بالا رفتن اهمیت تحصیل، شیب خط ساده رگرسیون افزایش یافته است. بنابراین، با بالا رفتن اهمیت تحصیل، هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی پیش‌بین قوی‌تری برای هویت گروه‌رشته‌ای آشکار می‌شود.



شکل ۳- نمایش تعدیل‌گری اهمیت تحصیل در رابطه بین دو هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی و آشکار

بحث

هدف از انجام پژوهش حاضر، آزمودن نقش تعدیل‌کنندگی دو متغیر عضویت گروهی و قدرت بازنمایی در رابطه بین شناخت ضمنی و شناخت آشکار به تفکیک سه شناخت هویت جنسی، هویت گروه‌رشته‌ای و تصور قالبی جنسیت-رشته بود. در ادامه، برای هر یک از تعدیل‌کننده‌های موردنظر در این پژوهش، خلاصه نتایج به دست آمده و نیز تبیین آن‌ها به ترتیب ارائه خواهد شد. جنسیت و گروه‌رشته تحصیلی، دو مشخصه‌ای بودند که چهار گروه اجتماعی مختلف را رقم زدند: زن ریاضی، مرد ریاضی، زن انسانی و مرد انسانی که هر جفت از این گروه‌ها در یک مشخصه با هم مشترک هستند و گروه بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهند؛ یعنی زنان، مردان، دانشجویان ریاضی فنی و دانشجویان علوم انسانی. در بخش بررسی نقش تعدیل‌کنندگی عضویت گروهی، هدف، پاسخ به این سؤال بود که

اعضای این گروه‌ها از بابت میزان اختلاف بین شناخت‌های ضمنی و شناخت‌های آشکار چگونه با یکدیگر تفاوت دارند؟ در مورد اختلاف تصور قالبی ضمنی و آشکار، نتایج، دلالت بر معناداری اثر اصلی گروه‌رشته و نیز اثر تعاملی بین جنسیت و گروه‌رشته داشت. در خصوص اثر اصلی گروه‌رشته، قالبی‌تر بودن تصور مردانه بودن ریاضی ضمنی نسبت به آشکار در دانشجویان ریاضی نسبت به دانشجویان انسانی را می‌توان ناشی از سریع‌تر بودن تغییرات مربوط به نسبت دو جنس در سال‌های اخیر در گروه ریاضی فنی نسبت به گروه علوم انسانی دانست (نجات، ۱۳۹۰) که احتمالاً سبب شده دانشجویان ریاضی برخلاف انسانی‌ها فرصت کافی برای بازنویسی تصورات ضمنی‌شان نداشته بوده باشند، چرا که تنها در چند سال اخیر درصد دختران در گروه رشته ریاضی فنی رو به افزایش چشمگیری گذاشته و این زمان اندک برای تغییر باور قالبی ریشه‌دار مردانه بودن ریاضی در ذهن دانشجویان ریاضی کافی نبوده است. این تبیین بر این مسئله استوار می‌باشد که مشاهده واقعیت یکی از بنیان‌های تشکیل یا تغییر تصورات قالبی است (فرضیه "هسته واقعیت"؛ اشنایدر، ۲۰۰۴). یافته دیگر این بود که دو گروه زن ریاضی و زن انسانی از بابت اختلاف تصور قالبی ضمنی و آشکار، تفاوتی با هم نداشتند. از آنجا که یکی از کارکردهای تصور قالبی، زورآزمایی بر سر جایگاه و قدرت اجتماعی است (اپرایو و فیسکه، ۲۰۰۴) ممکن است به نظر برسد که زنان ریاضی باید خیلی بیشتر از زنان انسانی انگیزه‌مند باشند تا به منظور حفظ جایگاه تازه به دست آورده خود در گروه ریاضی فنی تصور قالبی ضمنی خود را به نحو تحریف‌یافته‌تری ابراز نمایند، اما نظر به این که بر اساس نتایج نجات (۱۳۹۰) زنان ریاضی هم در تصور قالبی ضمنی و هم در تصور قالبی آشکار نمرات پایین‌تری نسبت به زنان انسانی داشتند؛ بنابراین تصور قالبی ضمنی مردانه بودن ریاضی در ذهن زنان ریاضی تا اندازه‌ای ضعیف می‌باشد که نیاز چندانی به تحریف چندان بزرگی در هنگام ابراز آشکار آن نبوده است. اما برخلاف زنان، مردان دو گروه‌رشته از بابت اختلاف تصور قالبی ضمنی و آشکار با یکدیگر تفاوت داشتند. این احتمال را می‌توان مطرح نمود که قالبی‌تر بودن باور آشکار مردان انسانی (در جهت زنانه دانستن انسانی) نسبت به باور ضمنی ایشان، یک دلیل‌تراشی با انگیزه حفاظت عزت نفس‌شان از آسیبی باشد که از پایین‌تر بودن عملکرد تحصیلی عینی (معدل کل) دانشجویان مرد انسانی نسبت به هم‌رشته‌های مؤنث‌شان ناشی می‌شود (نجات، ۱۳۹۰). این راهبرد «خودناتوان‌سازی»^۱ نام دارد (جونز و برگلاس، ۱۹۷۸).

بزرگی اختلاف هم‌هویتی ضمنی و آشکار با جنسیت خود، بر اساس جنسیت آزمودنی‌ها متفاوت بود؛ به طوری که در مقایسه با مردان، همانندسازی ضمنی زنان با جنسیت‌شان بیشتر از میزانی بود که آشکارا ابراز کردند. این مشاهده به این معناست که زنان دانشجو، فارغ از گروه‌رشته تحصیلی، تمایل کم‌تری به

1. self-handicapping

نقش عضویت گروهی و بازنمایی در رابطه بین شناخت‌های ضمنی و آشکار

ابراز زنانگی خود داشتند. به طور کلی، این موضوع می‌تواند به مردانه بودن محیط‌های تحصیلی و اخیر بودن افزایش حضور زنان در این عرصه‌ها نسبت داده شود که سبب شده زنانی که چنین فعال هستند به منظور حفظ فاصله خود با تصور قالبی خانه‌نشین بودن زن، هویت خود را به طور آشکار کم‌تر زنانه بیان‌کنند. البته این یک حدس است و برای تایید آن نیاز می‌باشد تا در پژوهش‌های بعدی، دو گروه زنان دانشجو و خانه‌نشین از نظر میزان هم‌هویتی ضمنی و آشکار با زن بودن به طور مستقیم با یکدیگر مقایسه شوند.

در مورد هم‌هویتی با گروه‌رشته خود، نتایج ریاضی‌ها در جهت بیشتر بودن هم‌هویتی ضمنی ایشان نسبت به هم‌هویتی آشکار و در انسانی‌ها برعکس بود. تبیینی که برای این یافته می‌توان ارائه داد این است که علوم انسانی مواردی چون شعر و ادبیات، تاریخ، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را در بردارد که در زمره مطالعات و علایق جانبی بیشتر افراد جامعه هستند؛ در حالی که محتوای ریاضی و فنی چنین نیست. بنابراین، احتمال بیشتری وجود دارد که یک دانشجوی ریاضی خود را هم‌هویت با علوم انسانی گزارش کند تا یک دانشجوی انسانی خود را با ریاضی فنی. از آنجا که میزان همانندسازی با گروه‌رشته در این پژوهش از طریق کم‌کردن میزان هم‌هویتی با دو گروه‌رشته از یکدیگر محاسبه شده بود؛ در نتیجه گزارش دانشجویان ریاضی از میزان هم‌هویتی‌شان با ریاضی با مقداری ابراز هم‌هویتی در جهت انسانی کاهش یافته است، در حالی که برای انسانی‌ها به طور خالص‌تری انسانی باقی مانده است. در جمع‌بندی آنچه تا اینجا بیان شد باید گفت؛ نتایج نشان می‌دهد، عضویت گروهی متغیر مهمی در تعیین شکاف موجود میان شناخت ضمنی و شناخت آشکار است و باید به طور جدی‌تری در آینده مورد مطالعه قرار گیرد.

اهمیت جنسیت، به عنوان یک مؤلفه قدرت بازنمایی هویت جنسی، به طور معناداری رابطه هویت جنسی ضمنی و هویت جنسی آشکار را در جهت مورد انتظار تعدیل نمود، به گونه‌ای که در افرادی که اهمیت جنسیت در آن‌ها بالاتر بود، هویت جنسی ضمنی و آشکار ارتباط مثبت قوی‌تری با یکدیگر داشتند. این نتیجه به این معناست که یافته نوزک (۲۰۰۵) در مورد تعدیل‌کنندگی قدرت بازنمایی در مورد سازه نگرش، دست‌کم به یک سازه شناختی دیگر، یعنی هویت، قابل تعمیم است.

برخلاف هویت جنسی، برای پیاده‌سازی قدرت بازنمایی هویت گروه‌رشته‌ای در این پژوهش از چند مؤلفه استفاده شد که البته نتایج همگونی یافت نشد. علاقه به رشته و ثبات بازنمایی تعدیل‌کننده‌های معناداری نبودند، اما اثر تعدیل‌کنندگی اهمیت تحصیل بعد از برداشته شدن اثر تعامل چهارراه معنادار شد که به معنای آن می‌باشد که تعامل چهارراه اثر سرکوب‌کنندگی روی اهمیت تحصیل داشته است. برای تبیین تمایز مشاهده شده بین مؤلفه‌های مختلف قدرت بازنمایی هویت گروه‌رشته‌ای، دو احتمال را می‌توان مطرح نمود. این یافته از یکسو می‌تواند نشانگر ناکارآمدی مؤلفه‌های ثبات هویت گروه‌رشته‌ای و علاقه به رشته در نمایندگی سازه قدرت بازنمایی هویت گروه‌رشته‌ای باشد. علاقه به رشته، یک شاخص

غیرمستقیم برای قدرت بازنمایی است که بنا به فرض، اثر آن به واسطه مؤلفه‌های دیگر قدرت بازنمایی اعمال می‌شود. در مورد ثبات بازنمایی نیز، محاسبه آن در این پژوهش از روی احتمال تداوم شغل یا تحصیل در رشته فعلی بوده است که در اساس شاخص‌هایی رفتاری هستند. از آنجا که در ترجمه ذهن به رفتار عوامل متعدد دخالت دارند؛ بنابراین ممکن است شاخص ثبات مورد استفاده در این پژوهش، به طور مستقیم منعکس‌کننده قدرت بازنمایی ذهنی زیربنایی نبوده باشد. البته مؤلفه ثبات در مطالعه نوزک (۲۰۰۵) نیز شاخص کارآمدی برای نمایندگی قدرت نبود، چرا که بیش از آن که با سایر مؤلفه‌های قدرت در ارتباط باشد، با خودنمایش‌گری ارتباط نشان داد. تبیین دیگر برای یافته‌های پژوهش حاضر در خصوص تمایز مشاهده شده بین مؤلفه‌های مختلف قدرت بازنمایی آن است که مؤلفه‌های مذکور در تعدیل رابطه شناخت ضمنی و آشکار به یک اندازه کارآمد نیستند. به بیان دیگر، می‌توان این نتیجه را گرفت که مؤلفه اهمیت تحصیل نسبت به دو مؤلفه دیگر، یعنی ثبات هویت گروه‌رشته‌ای و علاقه به رشته، تعدیل‌کننده کارآمدتری در رابطه بین هویت گروه‌رشته‌ای ضمنی و آشکار بود. از این منظر، نتیجه به دست آمده می‌تواند در تکمیل یافته نوزک (۲۰۰۵)، که معناداری تعدیل‌کنندگی قدرت بازنمایی را تنها در قالب یک سازه تجمیعی بررسی نموده بود، مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، معنادار نشدن ثبات بازنمایی به عنوان تعدیل‌کننده در رابطه شناخت ضمنی و آشکار را می‌توان به پویا بودن احتمالی تأثیرات آن نسبت داد، همچنان که پیترز و گاورونسکی (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای آزمایشی، شواهدی از تأثیرات متقابل شناخت‌های ضمنی و آشکار بر یکدیگر به دست آوردند. بنابراین، پژوهش حاضر اهمیت بررسی جداگانه نقش مؤلفه‌های مختلف قدرت بازنمایی در رابطه شناخت‌های ضمنی و آشکار را نشان می‌دهد.

یک محدودیت پژوهش حاضر آن است که در آن برای سنجش دو مؤلفه اهمیت و ثبات بازنمایی و نیز شناخت‌های آشکار از تعداد معدودی پرسش استفاده شد. محدودیت دیگر آن است که در مورد نقش انگیزه‌های مربوط به عضویت در گروه‌های اجتماعی در به وجود آوردن شکاف بین شناخت ضمنی و آشکار صرفاً به گمانه‌زنی پرداخته و آن‌ها را به طور مستقیم مورد ارزیابی قرار نداده است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی اولاً انگیزه‌های مبتنی بر گروه را در اعضای آن‌ها مورد سنجش قرار داده و رابطه این انگیزه‌ها را با اختلاف بین شناخت‌های ضمنی و آشکار در این افراد به طور مستقیم بررسی کنند و دوم این که گروه‌های اجتماعی دیگری را نیز مورد بررسی و مقایسه با یکدیگر قرار دهند. در نهایت این که تنها دو نوع هویت در این پژوهش موردنظر بود، یعنی هویت جنسی و هویت گروه‌رشته‌ای. پیشنهاد می‌شود، پژوهش‌های آتی تعمیم‌پذیری آن را به گستره وسیع‌تری از هویت‌ها بررسی کنند.

نقش عضویت گروهی و بازنمایی در رابطه بین شناخت‌های ضمنی و آشکار

منابع

- حاتمی، ا. ج. (۱۳۹۰). سازمان‌یافتگی شخصیت از منظر هویت‌های ملی، مذهبی و مدرن در دو نسل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی.
- نجات، پ. و حاتمی، ج. (۱۳۹۱). بررسی آزمون تداعی ضمنی (IAT): مقایسه بین‌سازه‌ای و راهبردهای پاسخ‌دهی آزمودنی‌ها، فصلنامه تازه‌های علوم‌شناختی، ۵۳، ۷۵-۸۷.
- نجات، پ. (۱۳۹۰). بررسی رابطه تصور قلبی و سازه‌های هویتی ضمنی و آشکار با هم و با شاخص‌های رفتاری در دانشجویان ریاضی-فنی و علوم‌انسانی در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- هاشمی‌پور، ح. (۱۳۹۰). آماده‌سازی نرم‌افزار تداعی ضمنی عزت‌نفس و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته روان‌شناسی عمومی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

References

- Aiken, L. S., & West, S. G. (1991). *Multiple Regression: Testing and interpreting interactions*. Newbury Park, CA: Sage.
- De Houwer, J. (2006). What are implicit measures and why are we using them? In R. Wiers, & A. Stacy (Eds.), *Handbook of implicit cognition and addiction* (pp. 11-28). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Fazio, R. H., & Olson, M. A. (2003). Implicit measures in social cognition research: Their meaning and use. *Annual Review of Psychology*, 54, 297-327.
- Gawronski, B. (2009). Ten Frequently Asked Questions About Implicit Measures and Their Frequently Supposed, But Not Entirely Correct Answers. *Canadian Psychology*, 50, 141-150.
- Greenwald, A. G., & Banaji, M. R. (1995). Implicit social cognition: Attitudes, self-esteem, and stereotypes. *Psychological Review*, 102, 4-27.
- Greenwald, A. G., McGhee, D. E., & Schwartz, J. K. L. (1998). Measuring individual differences in implicit cognition: The Implicit Association Test. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 1464-1480.
- Greenwald, A. G., Nosek, B. A., & Banaji, M. R. (2003). Understanding and using the Implicit Association Test: I. An improved scoring algorithm. *Journal of Personality and Social Psychology*, 85, 197-216.
- Greenwald, A. G., Poehlman, T. A., Uhlmann, E. L., & Banaji, M. R. (2009). Understanding and using the Implicit Association Test: III. Meta-analysis of predictive validity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 97, 17-41.
- Hofmann, W., Gawronski, B., Gschwendner, T., Le, H., & Schmitt, M. (2005a). A meta-analysis on the correlation between the Implicit Association Test and explicit self-report measure. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31, 1369-1385.
- Hofmann, W., Gschwendner, T., Nosek, B. A., & Schmitt, M. (2005b). What moderates explicit-implicit consistency? *European Review of Social Psychology*, 16, 335-390.
- Jones, E. E., & Berglas, S. (1978). Control of attributions about the self through self-handicapping strategies: The appeal of alcohol and the role of underachievement. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 4, 200-206.
- Nosek, B. A. (2005). Moderators of the relationship between implicit and explicit

- evaluation. *Journal of Experimental Psychology: General*, 134, 565–584.
- Operario, D., & Fiske, S. T. (2004). Stereotypes: Content, Structures, Processes and Context. In M. B. Brewer & M. Hewstone (Eds.), *Social Cognition* (pp. 120-141). Oxford: Blackwell Publishing.
- Peters, K. R., & Gawronski, B. (2011). Mutual influences between the implicit and explicit self-concepts: The role of memory activation and motivated reasoning. *Journal of Experimental Social Psychology*, 47, 436–442.
- Schnabel, K., & Asendorpf, J. B. (2010). The self-concept: New insights from implicit measurement procedures. In B. Gawronski, & B. K. Payne (Eds.), *Handbook of implicit social cognition: Measurement, theory, and applications* (pp. 408–425). New York: Guilford Press.